



به دستش یکی تند سارنج بود (ابهام‌زدایی از رزم‌افزاری ناشناخته)

تاریخ دریافت: ۰۵ اسفند ۱۴۰۱ / تاریخ پذیرش: ۲۲ خرداد ۱۴۰۲

بهزاد آتونی^۱

چکیده

در منابع کهن سلاح‌شناسی و نیز متون تاریخی و پهلوانی، گاهی از رزم‌افزارهایی نام برده شده است که امروزه برای پژوهشگران و محققان ادب حماسی و پهلوانی، ناآشنا و غریب می‌نماید و منابع اندکی جهت شناخت آن‌ها در دست است. یکی از این رزم‌افزارها، «سارنج» نام دارد که ظاهراً برای نخستین بار در منظومه زَرین‌قبا نامه - که از منظومه‌های بلند پهلوانی عهد صفوی است - از آن یاد شده است و مصحح آن، اظهار داشته‌اند که این واژه را در فرهنگ‌ها و متون نیافته‌اند و فعلاً منحصر به یگانه کاربرد آن در زَرین‌قبا نامه است. این مقاله، که به روش توصیفی - تحلیلی و با بررسی منابع کتابخانه‌ای، چون متون پهلوانی، تاریخی و قصه‌های بلند عامیانه ماجراجویانه صورت پذیرفته است، علاوه بر یافتن نمونه‌هایی دیگر از سارنج در این متون، اطلاعاتی بدیع درباره این رزم‌افزار به دست می‌دهد که از جمله مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: ۱) شکل و اجزای سازنده سارنج، که به دو گونه و شکلی متمایز تقسیم می‌شوند؛ ۲) نحوه به‌کارگیری سارنج، که به سه شیوه برشی، کوبشی و پیچشی است؛ ۳) به‌کارگیرندگان سارنج، که صرفاً به گروه و دسته‌ای خاص - که غالباً ایرانیان، دیوان و دشمنان هستند - اختصاص دارد. نگارنده این جستار، علاوه بر بحث درباره شکل و ساختار ظاهری سارنج، به واژه‌شناسی آن نیز پرداخته و بدین نتیجه رسیده است که سارنج در ریختی کهن‌تر و اصیل‌تر، نخستین بار، در قرن ششم و هفتم به صورت «سالخ» و «سالک» استفاده شده است و پس از آن، در زنجیره‌ای درهم و پیچیده از تصاحیف و تغییرات، به سارنج مبدل گردیده است.

کلیدواژه‌ها: رزم‌افزار، زَرین‌قبا نامه، سارنج، ادب پهلوانی.

با اسکن تصویر، می‌توانید این مقاله را در تارنمای مجله مشاهده نمایید.

۱- مقدمه

در تاریخ سلاح‌شناسی، با انواع گوناگون و متنوعی از رزم‌افزارها مواجهیم که هر یک، در جایی به کار آیند و رزمی خاص را شایسته‌اند. گرچه امروزه بسیاری از این رزم‌افزارهای گونه‌گون، به واسطهٔ کاوش‌های باستان‌شناختی، هنرهای تجسمی، کتب سلاح‌شناسی کهن و یا حتی اشاراتی که در متون ادبی و تاریخی بدان‌ها شده، برای ما تا حدودی قابل شناخت‌اند، ولی رزم‌افزارهایی را نیز داریم که حتی برای پژوهشگران و اهل فن، غریب و ناشناخته می‌نمایند. از جملهٔ این رزم‌افزارها، سلاحی است موسوم به «سارنج» که در چند بیت از منظومهٔ زرین‌قبانامه - که از منظومه‌های پهلوانی عصر صفوی است - نامی از آن به میان آمده است. مصحح این منظومه، در توضیح «سارنج» نوشته است: «تا جایی که نگارنده بررسی کرده است، سارنج به معنای نوعی رزم‌افزار، در فرهنگ‌ها و متون نیست و این معنای واژه، فعلاً منحصر به یگانه کاربرد آن در زرین‌قبانامه است» (زرین‌قبانامه، ۱۳۹۳: ۷۵).

با توجه به ناشناختگی «سارنج» برای بسیاری از پژوهشگران و عدم اشاره به آن در منابع سلاح‌شناسی و فرهنگ‌های لغت، نگارندهٔ این جستار بر آن است تا با بررسی برخی منابع تاریخی، حماسی و عامیانه، برای نخستین بار، به معرفی این رزم‌افزار غریب پردازد.

۱-۱- پیشینهٔ تحقیق

دربارهٔ برخی رزم‌افزارها - چه در معنای عام آن، و چه دربارهٔ رزم‌افزارهای شگفت پهلوانان - چندین پژوهش مستقل صورت گرفته است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- آداب الحرب و الشجاعة، از محمد بن منصور بن سعید مبارکشاه؛ که در قرن ششم هجری تألیف یافته و بخش‌هایی از آن، به معرفی و شناخت برخی از رزم‌افزارها اختصاص پیدا کرده است.

۲- «زین‌ابزار گرز» از پورداود (۱۳۴۵) که دربارهٔ سابقهٔ استفاده از گرز توسط برخی ایزدان و پهلوانان ایرانی است.

۳- «رزم‌افزار موروثی و سنگین پهلوان در سنت حماسی ایران» از آیدنلو (۱۳۸۶ الف) که به ویژگی‌های رزم‌افزارهای شگفت برخی پهلوانان و موروثی بودن آن‌ها می‌پردازد.

۴- «ذوالفقار، از تاریخ تا افسانه (ویژگی‌های داستان ذوالفقار در فرهنگ و ادب عامه)» از آیدنلو (۱۳۸۶ ب)، که به دگرگونی‌های عامه‌پسندانه و افسانه‌ای ذوالفقار حضرت علی (ع) اختصاص دارد.

۵- «اسطورهٔ نبرد مهر و گاو نخستین و ارتباط آن با ابزار نمادین گرز گاوسر» (۱۳۹۱) از فرزاد قائمی که به

ارتباط گرز گاوسر در اساطیر ایرانی، با نبرد مهر با گاو نخستین می‌پردازد.

۶- «گرز گاوسر فریدون و منشاء آن» از جعفری دهقی و پوراحمد (۱۳۹۲) که درباره ریشه‌شناسی این گرز در اساطیر هندی (به‌ویژه، اساطیر دوره ودایی) و ایرانی است.

با وجود همه این پژوهش‌ها و پژوهش‌های دیگر از این دست، تا به حال هیچ‌گونه تحقیقی درباره رزم‌افزار «سارنج» صورت نپذیرفته است و این مقاله برای نخستین بار به توصیف واژگانی، معرفی شکل ظاهری و نحوه به‌کارگیری آن می‌پردازد.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- ریخت‌های کهن تر واژه «سارنج»

زرین‌قبانامه، از منظومه‌های بلند پهلوانی عصر صفوی است که مصحح آن از سه دستنویس - که دو دستنویس آن مربوط به قرن سیزده و سومی مربوط به قرن چهاردهم است - در تصحیح آن استفاده کرده است (رک. زرین‌قبانامه، ۱۳۹۳: ۱۷۰-۱۷۵). در این منظومه، هشت بار به رزم‌افزار «سارنج» اشاره شده است:

به دستش یکی تند سارنج بود بر رستم آمد به کردار دود

(همان: ۳۹۴)

درانداخت سارنج بر پهلوان سپر بر سر آورد شیر ژبان

(همان: ۴۹۵)

به چنگال، سارنج و دل پر ز کین خروشید مانند شیر غرین ...

بر آورد سارنج اندر زمان به سوی سیه‌دیو یل شد روان

(همان: ۸۵۳)

بر آورده سارنج دیو دمان به سوی سیه‌دیو یل شد روان ...

دگر ره بر آورد سارنج جنگ بزد بر سر دیو با فرّ و هنگ

(همان: ۸۵۷)

ز هفتصد منش بود سارنج تیز که از تیزیش شیر بُد در گریز
(همان: ۱۱۲۵)

به کف داشت سارنج هفتصد منی به دل داشت کردار اهریمنی
(همان: ۱۱۱۵)

در حدّ بررسی‌هایی که نگارنده این مقاله انجام داده است، ظاهراً هیچ نامی از این رزم‌افزار عجیب و ناآشنا، در متون منظوم و مثنوی پیش از زرین‌قبانامه نیامده و برای نخستین بار، در همین منظومه است که با واژه «سارنج» روبرو می‌شویم. البته برخلاف نظر آیدنلو - مصحح زرین‌قبانامه - که این واژه را منحصر به یگانه کاربرد آن در زرین‌قبانامه می‌داند، باید یادآور شد که در دو طومار تقالی متأخر، یعنی طومار حسین بابامشکین و طومار مرشد زریری نیز نام این رزم‌افزار آمده است:

- «رسید به دربند اول. دیوی با سارنج حمله کرد، گرشاسب او را بست» (مشکین‌نامه، ۱۳۸۶: ۶۰).

- «پس بفرمود تا مسند او را در وسط میدان گسترده، حرو باتش را که از قبیل ساطور، سارنج، اژه پشت نهنگ، بگده، داس دره مازندرانی و غیره بود، دیوان برده اطراف مسند چیدند» (شاهنامه نقالان، ۱۳۹۶: ۶۸۹).

- «[زنگی] نَفَر خود را فرمان توقف داده، خود پیش رفت و با صدای خشن بانگ بر سام زد که ای بنی آدم، جمع گردنکشان عالم در مقابل من حقیرند. تو را چه حدّ آن که افراد مرا به قتل رسانی و سخن رکیک برای من پیام دهی؟ و با حربۀ سارنج به او حمله کرد» (همان: ۱۰۳۷).

- «[ارستم] اول دارشمشاد او [= دیو سفید] را دید که هرگز مثل آن را به بزرگی و سنگینی ندیده بود. بعد از آن، حربۀ سارنج او را دید» (همان: ۱۶۵۵).

با توجه به این‌که غیر از زرین‌قبانامه و بعدها، طومار مشکین‌نامه و زریری‌نامه (شاهنامه نقالان)، در هیچ یک از منظومه‌های پهلوانی و طومارهای تقالی، اشاره‌ای به «سارنج» نشده است و حتی در فرهنگ‌های لغت، نامی از آن نیامده، پس به نظر می‌رسد، سارنج برای بسیاری از حماسه‌سرایان و نقالان، ناآشنا و غریب بوده است. مرشد عباس زریری اصفهانی ظاهراً به دلیل همین ناآشنایی مخاطبانش با رزم‌افزار سارنج بوده است که در هامش طومارش، چند خطی را به معرفی این رزم‌افزار اختصاص داده است:

تشریح حربۀ سارنج: اکنون وصف حربۀ سارنج را چنان که سینه‌به‌سینه به ما رسیده، تشریح می‌کنم تا مطلب روشن شود: دسته سارنج میلی از فولاد و طول آن به قدر عصایی است که در دست

می‌گیرند و سر آن میل، کاسه بزرگی از فولاد و لب کاسه، دور تا به دور، یک ردیف سوراخ و در هر سوراخ حلقه‌ای و در هر حلقه‌ای یک قطعه زنجیر و بر سر هر زنجیری، یک عدد گوی مفرغ است. زنجیرها، کوتاه و بلند و گوی‌ها، کوچک و بزرگ است ... (شاهنامه نقالان، ۱۳۹۶: ۲۱۶۴).

نگارنده، با تحقیق و تتبع در متون پارسی، ریخت‌های کهن تر و اصیل تر واژه سارنج را یافته است که به نظر می‌رسد در زنجیره‌ای از تصاحیف واژگانی، به «سارنج» تبدیل شده‌اند. کهن‌ترین منبعی که نام این سلاح ناآشنا در آن آمده، کتاب راحه الصدور و آیه السورور از محمدبن علی راوندی، مورخ قرن ششم هجری است که از آن، با عنوان «سالیخ» یاد کرده است:

این ملاطف‌ها در میان چوبی نهادند و سالیخ‌وار، توز کمان برپوشیدند و به دست سرهنگی، به ری فرستادند ...

پسر سراج‌الدین، طیره شد؛ گریزی براند تا بر سر سرهنگ زند. او هم جان را به سالیخ دفع کرد، سالیخ شکسته شد، ملاطف‌ها بیرون افتاد (راوندی، ۱۳۸۶: ۳۴۹).

در نسخه دستنویس آداب الحرب و الشجاعة واقع در بریتیش میوزیم که در اواخر قرن نهم هجری و با خط نستعلیق تحریر یافته است، به جای «سالیخ» از واژه‌های «ساریخ» و «ساروغ» استفاده شده است (رک. مبارکشاه، ۱۳۴۶: ۱۵ و ۲۶۲) و در نسخه‌ای دیگر از همین کتاب، واژه «ساروغ» آمده است (مبارکشاه، ۱۳۴۶: ۲۶۲) که با توجه به تأخر این نسخه نسبت به نسخه بریتیش میوزیم، می‌توان انگاشت که «ساروغ» به علت خوانش غلط «غ» به «ع»، به «ساروغ» تصحیف یافته است.

ظاهراً از سه واژه «ساریخ»، «ساروغ» و «ساروغ» که در دستنویس‌های آداب الحرب و الشجاعة آمده، «ساریخ»، رایج‌تر بوده است، زیرا در دو نسخه دستنویس سام‌نامه - اولی به شماره ۱۱۵ در کتابخانه استاد مجتبی مینوی و دومی به شماره ۲۵۲۶ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی - که در قرن یازدهم هجری کتابت شده‌اند و نسبت به نسخ دیگر سام‌نامه، قدیمی‌ترند (سام‌نامه، ۱۳۹۲: پنجاه و پنج)، از همان واژه «ساریخ» استفاده شده است:

در آخر به ساریخ نهصد منی بنالید از خشم اهریمنی

(همان: ۵۷۱)

بگفت و همان سخت ساریخ تیز که جُستی اجل از دم او گریز ...

(همان: ۵۷۴)

بپیچید زنجیر زر بر کمر همان سخت ساریخ زهر آبخور

(همان: ۵۸۸)

علاوه بر سام‌نامه، محمدحسین بن خلف تبریزی که از فرهنگ‌نویسان نامی قرن یازدهم هجری است نیز در برهان قاطع، از این رزم‌افزار با عنوان «ساریخ» یاد می‌کند (خلف تبریزی، ۱۳۶۲: ۱۰۷۰).

با توجه به کهن‌تر بودن واژه «ساریخ» نسبت به «سارنج»^۱ که در منظومه زرین‌قبانامه آمده - و موضوع بحث ما در این مقاله است - می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که شاید ساریخ، بر اثر یک بدخوانی/غلط‌خوانی به سارنج تصحیف یافته است.

علاوه بر ریخت‌های کهنی چون سالیخ، ساریخ، ساروغ و ساروع، با ریخت کهن دیگری از واژه سارنج در قصه حمزه - که احتمالاً مربوط به قرن ششم و هفتم هجری است - (در این باره رک. قصه حمزه، ۱۳۴۷، مقدمه مصحح: چهار) روبرو هستیم که بارها تکرار شده است و آن، «سالک» است. نکته حائز اهمیت اینجاست که در بین تمام متونی که به رزم‌افزار سارنج (و ریخت‌های دیگر آن) اشاره کرده‌اند، فقط قصه حمزه است که به نحوی مفصل، به کاربرد و شکل آن اشاره نموده است - تقریباً شبیه به همان توصیفاتی که مرشد عباس زیری در هامش طومار خود، در توضیح سارنج نوشته‌اند.



رِیخت‌های کهن‌ترِ واژه سارنج

۲-۲- شکل و اجزای سارنج

همان‌گونه که اشاره کردیم، مرشد عباس زیری نقال، «سارنج» را سلاحی معرفی می‌کند که دسته‌ای از فولاد دارد و در سر آن نیز، کاسه‌ای از فولاد تعبیه شده است. بر لب کاسه، دور تا به دور، سوراخ‌هایی است که حلقه‌هایی بدان‌ها آویزان شده و در هر حلقه، یک قطعه زنجیر با سری از گوی مفرغی تعبیه گردیده است. او در ادامه توصیف سارنج می‌نویسد: زنجیرها، کوتاه و بلند و گوی‌ها، کوچک و بزرگند؛ به قدری که زنده بتواند آن را فرمان دهد (شاهنامه نقالان، ۱۳۹۶: ۲۱۶۴).

در قصه حمزه نیز، به شکل ظاهری سالک/سارنج که دارای دسته، زنجیر و گوی است، این‌گونه اشاره شده است:

- «هروم، آهنگران را جمع کرد و سالک نهصد منی راست کردن فرمود. اول، هفتصد منی بود، صد من دست و صد من زنجیر و پانصد من بیخ مُهره؛ و در این سالک دو مُهره زیاده کرد (قصه حمزه، ۱۳۴۷: ۴۶۲).
- «زنجیر سالک چنان زد که زنجیرهای سالک میان خود پیچید و مُهره‌ها یکجا شده بر سپر رسید (همان).
با ریزی و دقت در توصیفاتی که برخی منابع از رزم با سارنج به دست داده‌اند، می‌توان اطلاعات ذی‌قیمت دیگری را در خصوص «سارنج» جمع‌آوری کرد و تصویر روشن‌تری از آن را به نمایش گذاشت:

الف. گذشته از قصه‌های پهلوانی که جهت همخوانی با زور بازوی پهلوانان یا دیوان، دسته سارنج را با آلیاژ فولاد به تصویر کشیده‌اند، گویا در دنیای واقعی، برای سبک‌تر شدن و حمل راحت این رزم‌افزار توسط پهلوانان، دسته آن را از چوب می‌ساخته‌اند. در کتاب *راحه الصدور* که در تاریخ سلاجقه نوشته شده است، به دسته چوبی سارنج این‌گونه اشاره می‌شود: «این ملاطفها در میان چوبی نهادند و سالیخ‌وار، توز کمان برپوشیدند ... سراج‌الدین، طیره شد، گریزی براند تا بر سر سرهنگ زند، او هم جان را به سالیخ دفع کرد. سالیخ شکسته شد» (راوندی، ۱۳۸۶: ۳۴۹). محمدحسین خلف تبریزی در *برهان قاطع*، و به تبع او محمد پادشاه در *فرهنگ آندراج* نیز سارنج (ساریخ) را با دسته چوبی توصیف می‌کنند:

ساریخ: بر وزن تاریخ. نوعی از سلاح است، و آن چوبی باشد که بر سر آن، چند زنجیر کوتاه تعبیه کنند و بر سر هر زنجیر، گویی از فولاد نصب سازند. (خلف تبریزی، ۱۳۶۲: ۱۰۷۰ و نیز نک. محمد پادشاه، ۱۳۶۳: ۲۲۹۸).

ب. علاوه بر چوبی بودن دسته سارنج/سالیخ، ظاهراً آن چوب، برای سبک‌تر شدن، میان‌تهی ساخته می‌شده است. شاهد مدعی ما، همان عبارت مذکور در *راحه الصدور* است: «ملاطفها در میان چوبی نهادند، ... سالیخ شکسته شد، ملاطفها بیرون افتاد» (راوندی، ۱۳۸۶: ۳۴۹).

ج. برای حفظ و نگهداری سارنج، به‌مانند کمان یا سپر، آن را در میان پوست درخت توز می‌پیچیدند: «این ملاطفها در میان چوبی نهادند و سالیخ‌وار، توز کمان برپوشانیدند و به دست سرهنگی به ری فرستادند» (همان).

د. به نظر می‌رسد برخلاف نظر مرشد عباس زریری که جنس گوی‌های سارنج را از مفرغ می‌داند (شاهنامه نقالان، ۱۳۹۶: ۲۱۶۴)، احتمالاً جنس آن‌ها، از آلیاژی شکننده‌تر – شاید آلیاژی مانند چدن (؟) – بوده است؛ زیرا در

قصه حمزه، وقتی هروم دیوانه، سارنج/سالک را به جانب حمزه می‌زند، گوی‌ها مانند انار، پاره می‌شوند:

امیر ... زنجیر سالک چنان زد که زنجیرهای سالک، میان خود پیچید و مهره‌ها یکجا شده بر سپر رسید. کربت دیگر، هروم، سالک گردانید و امیر بر عادت قدیم، تازیانه بر زنجیرهای سالک [زد] ...

این بار دو زنجیر در زخم تازیانه بیامدند، پنج مهره ضایع پراکنده شدند؛ در سر امیر رسید، از قفای سر امیر چون انار پاره شد. (قصه حمزه، ۱۳۴۷: ۴۶۲)

ه). مهم‌ترین و قابل‌تأمل‌ترین نکته درباره ساختار سارنج این است که ظاهراً، گاهی به جای گوی و مهره، تیغ‌هایی تیز و برنده را بر سر زنجیر سارنج تعبیه می‌کردند. گرچه در هیچ یک از منابع، به صراحت به این نکته اشاره نشده است، ولی از چند شاهد و مثال می‌توان به آن پی برد:

نخست اینکه در منظومه‌های سام‌نامه و زرین‌قبانامه، بارها برای سارنج/ساریخ، از صفت تیز یا تند (که به معنای تیز است) استفاده شده است:

بگفت و همان سخت ساریخ تیز که جستی اجل از دم او گریز

بر آورد و رخ کرد بانامور دلاور سپر در کشیده به سر

(سام‌نامه، ۱۳۹۲: ۵۷۲-۵۷۱)

ز هفتصد منش بود سارنج تیز که از تیزیش شیر بُد در گریز

(زرین‌قبانامه، ۱۳۹۳: ۱۱۲۵)

به دستش یکی تند سارنج بود بر رستم آمد به کردار دود

(همان: ۳۹۴)

دوم اینکه در منظومه سام‌نامه، از صفت «زهر آبدار» یا «زهر آبخور» برای ساریخ استفاده شده است. از آنجاکه در میدان رزم، برخی پهلوانان، تیغ‌های خود را برای آسیب‌زدن به هم‌اورد، زهر آگین می‌کردند، پس این اشاره نیز می‌تواند دلیلی بر تعبیه تیغ (نه گوی) بر زنجیرهای برخی سارنج‌ها/ساریخ‌ها باشد:

دم حربه [ساریخ] را کرده زهر آبدار که دو نیمه سازد از او کوهسار

(سام‌نامه، ۱۳۹۲: ۵۷۱)

بپیچید زنجیر زر بر کمر همان سخت ساریخ زهر آبخور

(همان: ۵۸۸)

و سوم اینکه در منظومه زرین‌قبانامه، آن‌گاه که شمشال، پسرِ عفريت دیو، سارنج خود را به جانب فرامرز می‌اندازد، فرامرز سپر بر سر می‌گیرد و از برخورد سارنج به سپر، **دَم سارنج می‌شکند**. با توجه به دو قرینه «دَم» و «شکستن» می‌توان به قطعیت بیشتری دربارهٔ تعبیهٔ تیغ بر سر زنجیرهای سارنج بجای گوی/مهره رسید:

بزد بر سپر حربه [سارنج] آن اهرمن سپر را بگردانند آن پیلستن
دَم حربه دیو در هم شکست دل دیو پتیاره در هم بخشست
 (زرین‌قبانامه، ۱۳۹۳: ۴۹۵)

۳-۲- چه کسانی از سارنج استفاده می‌کردند؟

در مقدمهٔ این مقاله، در یک تقسیم‌بندی کلی، به چهار دسته رزم‌افزار در قصه‌های پهلوانی و منابع کهن سلاح‌شناسی اشاره کردیم، که یکی از آن‌ها، رزم‌افزارهایی بود که مربوط به گروه یا طبقه‌ای خاص می‌شد. سارنج که در ذیل همین دسته می‌گنجد، به دو گروه یا طبقه تعلق دارد:

الف). بنا بر کهن‌ترین کتاب پارسی سلاح‌شناسی، یعنی آداب الحرب و الشجاعة، سارنج، مربوط به طبقهٔ **چوپانان** است: «سارنج، سلاح چوپانان و گله‌بانان است» (مبارکشاه، ۱۳۴۶: ۲۶۲).

ب). با بررسی همهٔ منابعی که مورد مطالعه ما بوده است، سارنج، فقط سلاح **آیرانیان**، **دیوان**، **دشمنان** و **نامردان** است و در هیچ‌کجا، شاهی نداریم که پهلوانان داستان، از سارنج استفاده کنند. در سام‌نامه، ابرها دیو، با سارنج زهرآلود با سام نبرد می‌کند (سام‌نامه، ۱۳۹۲: ۵۸۸-۵۷۱) و در مشکین‌نامه، دیوی بی‌نام و نشان، با سارنج به گرشاسب یورش می‌آورد (مشکین‌نامه، ۱۳۸۶: ۶۰). در زرین‌قبانامه نیز، مهاکار دیو، نهنگ دژم (پسر ارژنگ دیو)، شمشال دیو (پسر عفريت دیو) و زادشم (پسر افراسیاب)، دارای رزم‌افزار سارنج هستند (رک. زرین‌قبانامه، ۱۳۹۳: ۳۹۵-۳۹۴، ۸۵۳، ۸۵۷، ۱۱۱۵ و ۱۱۲۵). در قصهٔ حمزه، گرچه هر دو دیوانه بعدها از یاران حمزه می‌شود، ولی در ابتدای داستان، در کسوت دشمن سعدبن عمر (نوهٔ حمزه) و امیر حمزه ظاهر می‌گردد و با مهارتی که در رزم با سارنج/سالک دارد، چندین زخم بر حمزه می‌زند (قصهٔ حمزه، ۱۳۴۷: ۴۶۰-۴۶۲). در راحة الصدور راوندی نیز سرهنگی که سالیخ به دست دارد، از دشمنان سلطان طغرل بن ارسلان به شمار می‌رود که ملطفه‌های خواجگان عراق را مبنی بر استمداد از قتلغ ایناج و گرفتن سلطان طغرل، در دستهٔ چوبی سالیخ حمل می‌کند، ولی از بخت بد، در بین راه با پسر سراج‌الدین قتلغ ابه

شرقی روبرو می‌شود و در نزاعی که بینشان صورت می‌گیرد، به ضربِ گرز او، سالیخش شکسته می‌شود و ملطفه‌ها بیرون می‌افتد (راوندی، ۱۳۸۶: ۳۴۹-۳۴۸). در طومار شاهنامه نقالان نیز از سارنج به‌عنوان یکی از سلاح‌های دیو سفید و قطمیر، پادشاه زنگیان یاد شده است (شاهنامه نقالان، ۱۳۹۶: ۶۸۹، ۱۰۳۷ و ۱۶۵۵). در جایی دیگر از همین طومار، آن‌گاه که گلفام، برادر سامِ زنگی، با حربۀ سارنج به نبرد سهراب می‌رود، رستم و شبانِ مازندرانی، هر یک جمله‌ای در نکوهش استفاده از سارنج بر زبان می‌آورند که تأییدی است بر ادعای ما مبنی بر استفاده دشمنان و نامردان از سارنج. رستم می‌گوید: «مردان نام‌آور، با این حربه جنگ نمی‌کنند» (همان: ۲۱۱۱) و شبان مازندرانی نیز می‌گوید: «سارنج، حربۀ دستِ نامردان است» (همان: ۲۱۱۸).

۲-۴- شیوۀ رزم با سارنج

سارنج، یک سلاح نامتعارف به شمار می‌رود که بسیاری از حریفان، توان مقابله با آن را ندارند. شاید به همین دلیل نامتعارف بودن و ناشناختگی آن برای حریفان است که رستم، گلفام را که با سارنج می‌جنگد، این‌گونه پند می‌دهد: «مردان نام‌آور با این حربه جنگ نمی‌کنند... و با حربۀ ای جنگ کن که مثل آن در دستِ حریف تو باشد» (همان: ۲۱۱۱). در حمزه‌نامه، امیر حمزه به‌غیر از زخمی که از سارنج/سالکِ هروم بر می‌دارد (رک. قصه حمزه، ۱۳۴۶: ۴۶۲) در هیچ‌کجای داستان، در نبرد رو در رو، زخم یا آسیبی نمی‌بیند؛ که احتمالاً این امر، به‌خاطر نامتعارف بودن سارنج و دشواری رویارویی با آن- حتی توسط پهلوانی چون حمزه- است.

سارنج به‌مانندِ دیگر رزم‌افزارها، شیوۀ به‌کارگیری خود را داشته است. مرشد عباس زیریری بر این باور است که زنده سارنج، «در وقتِ زدن، باید سوار باشد تا آن را در پهلوی مرکب به لنگر درآورد و کاسه سارنج را بر سپر حریف زند» (شاهنامه نقالان، ۱۳۹۶: ۲۱۶۴). در یکی از ابیات منظومۀ زرین‌قبانامه، از فعلِ «درانداختن» برای سارنج استفاده شده است:

درانداخت سارنج بر پهلوان سپر بر سر آورد شیر ژیان
(زرین‌قبانامه، ۱۳۹۳: ۴۹۵)

آنچه که باید توجه خوانندگان را بدان جلب کرد این است که در بیت بالا، به قرینۀ فعلِ «درانداختن»، نباید تصور نمود که سارنج، سلاحی پرتابی-مانندِ گوی یا نیزه یا زوبین- بوده است؛ بلکه با توجه به توصیفی که از شکل

سارنج به دست دادیم، ظاهراً مقصود از «در انداختن» این است که زنده، هنگام سارنج زدن، دسته سارنج را با قدرت، از بالای سر به سمت جلو و به جانب حریف به حرکت درمی‌آورده تا بدین واسطه، زنجیرها و گوی‌هایی/تیغ‌هایی که بر سر زنجیر تعبیه شده بودند، به حریف اصابت کند. اگر بخواهیم توضیح روشن‌تری از این عمل داشته باشیم، می‌توان گفت شبیه به حرکت دست، در به آب انداختن قلاب ماهی‌گیری‌ای است که سر آن با نخ، به چوبی وصل است که ماهی‌گیر به دست دارد. همانگونه که این عمل را، «انداختن قلاب در آب» می‌گویند (و واضح است که عمل «انداختن» در این عبارت به مانند «پرتاب سنگ» نیست، بلکه هدایت قلاب به جلو به واسطه حرکت دادن چوب قلاب است)، عمل ضربه زدن به وسیله سارنج را نیز «انداختن سارنج» می‌گویند.

در متون پهلوانی و قصه‌های ماجراجویانه، سه شیوه برای رزم با سارنج ذکر شده است:

شیوه اول: عمل سه‌ضرب زدن بر سپر حریف، که همانند عمل سه‌ضرب گرز است و در این شیوه، سارنج به مثابه سلاحی «کوبشی» عمل می‌کند. در حقیقت، همان‌گونه که در طومارهای نقالی و منظومه‌های متأخر پهلوانی، هر هم‌آورد در نبرد رویاروی، سه گرز بر سپر حریف خود می‌زند و حریف باید در زیر سپر، سنگینی ضرب گرز را تحمل کند (برای نمونه رک. شاهنامه هفت‌لشکر، ۱۴۰۰: ۴۹۸ و ۵۵۵؛ طومار کهن شاهنامه فردوسی، ۱۳۹۵: ۱۳۹ و ۷۰۱؛ شاهنامه نقالان، ۱۳۹۶: ۱۹۷۱ و ۳۰۹۱ و طومار شاهنامه، ۱۳۹۹: ۵۰۹)، در نبرد با «سارنج» نیز همین آیین و قاعده حکمفرماست:

گلفام، سه ضرب سارنج به کار برد و او [=سهراب] از خود رد کرد که صدای «احسنت!» از قلب دوست و دشمن برآمد. آن‌گاه سهراب سپر در پس پشت افکنده، دسته عمود برگرفت. گلفام سپر بر سر کشید. سهراب نعره زد: «یزدان پاک!» و دست و عمودش فرود آمد... هر دو دست [گلفام] خم گشته، سپر خورد بر فرفش، چنان‌که سر تپید روی گردن، گردن بالای سینه، سینه بالای شکم روی کلاته، کلاته، روی کلاته‌نشین (شاهنامه نقالان، ۱۳۹۶: ۲۱۲۰).

شیوه دوم: پیچیدن زنجیر سارنج به سلاح دشمن و بیرون کشیدن آن از دست او. در قصه حمزه، این نحوه

کاربرد سارنج/سالک، در دو نبرد به تصویر کشیده شده است:

مرد عادی، گرز بر هر دم زد. هر دم، سالک بر گرزش پیچید و زور کرد گرز از دست عادی رها کنانید و سالک با گرز با هم بگردانید، در عادی چنان زد که مرد و مرکب در خاک پست شدند (قصه حمزه، ۱۳۴۷: ۴۷۵).

هر دم حربه او را به سالک گرفت، چنان‌که حربه در زنجیرهای سالک بیچید. گرگ‌سوار، زور کرد تا حربه را از دستش بستد و به سالک گردانید، بر سپر گرگ‌سوار چنان زد که مرد و گرگ در خاک پست

شدند (همان: ۴۸۵).

شیوه سوم: زخم زدن بر حریف، با سارنجی که تیغ بر آن تعبیه شده است؛ پس می‌توان انگاشت که این گونه

سارنج، به جای سلاحی کوبشی، سلاحی «برشی» بوده است:

دمِ حربه [ساریخ] را کرده زهر آبدار که دو نیمه سازد از او کوهسار

(سام‌نامه، ۱۳۹۲: ۵۷۱)

بگفت و همان سخت ساریخ تیز که جُستی اجل از دم او گریز

برآورد و رخ کرد بانامور دلاور سپر در کشیده به سر

(همان: ۵۷۲-۵۷۱)

نکته آخر در این بحث، که بایسته گفت می‌نماید، شیوه مقابله با سارنج‌زن است. از آنجاکه سارنج رزم‌افزاری نامتعارف است، سپرگیری در برابر آن بسیار دشوار است. مرشد زیری در این باره می‌نویسد: وقتی زنده سارنج، کاسه سارنج را بر سپر حریف زند، کاسه به ضرب محکم بر سپر فرود آید؛ گوی‌ها فرمان برداشته، هر یک بر سر و صورت و کتف و سینه و پشت و پهلوها و بازوهای حریف و حتی سر و صورت حریف اصابت نموده، راکب و مرکب را در هم خرد می‌کند و رد کردن آن بسیار دشوار است؛ مگر بعضی از پهلوانان کارکرده و جنگ‌آموده که در وقت فرود آمدن سارنج، سپر را به یک دست گرفته، به قوت هر چه تمام‌تر بر کاسه سارنج می‌زنند تا برگردد، و سر خود را فوراً می‌زدند تا از آن مصون بمانند (شاهنامه تقالان، ۱۳۹۶: ۲۱۶۴).

در حمزه‌نامه نیز، گرچه امیر حمزه و نوه‌اش، سعدبن عمر، مهارتی خاص در سپرگیری برابر ضرب گرز دشمن دارند، ولی از آنجا که سپرگیری در برابر سارنج، دشوار و حتی بی‌فایده است، در نبرد با هرور دیوانه که از رزم‌افزار سارنج/سالک استفاده می‌کند، به جای سپرگیری، پیشدستی نموده، به سرعت هر دو خم او را می‌گیرند و بر زمین می‌زنند تا مانع ضرب سارنج/سالک او گردند (قصه حمزه، ۱۳۴۷: ۴۶۴ و ۴۶۳).

نتیجه‌گیری

با پژوهش در منابع سلاح‌شناسی و متون پهلوانی فارسی، می‌توان به این نتیجه رسید که شکل کهن‌تر «سارنج»، واژه «سالیخ» بوده است که در قرن ششم هجری، کاربرد داشته و این واژه در طول تاریخ زبان، دچار تصاحیف و تغییرات متعددی شده است.

با بررسی متون پهلوانی و تاریخی، می‌توان انگاشت که سارنج، رزم‌افزاری بوده است با دسته‌ای فولادین یا چوبین که زنجیرهایی بر سر آن متصل می‌شده است و بر سر آن زنجیرها، گوی یا تیغ‌هایی برتنده تعبیه می‌گردیده است. به‌کارگیرندگان سارنج فقط دو گروه یا طبقه بوده‌اند: ۱- چوپانان و گله‌بانان؛ ۲- دیوان، دشمنان و نامردان. نحوه به‌کارگیری این سلاح نامتعارف نیز به سه صورت بوده است: ۱- یا مانند گرز، با عمل سه‌ضرب بر سپر پهلوان زده می‌شده است (که سلاحی کوبشی محسوب می‌شده است)، ۲- یا با تیغ‌های برنده‌ای که بجای گوی بر سر سارنج نصب می‌کردند، زخم بر حریف می‌زدند (و در این حالت، سلاحی برشی به شمار می‌آمد)، ۳- یا زنجیر آن را به سلاح دشمن می‌پیچاندند و با کشیدنش، سلاح را از دست دشمن بیرون می‌آوردند. در یکی از منابع نیز آمده است که زنده سارنج، باید سواره باشد تا آن را در پهلوی مرکب به لنگر درآورد و کاسه سارنج را بر سپر حریف زند.

یادداشت‌ها

۱. ساریخ در دستنویس آداب الحرب و الشجاعة، مربوط به قرن نهم هجری آمده، درحالی که سارنج در منظومه زرین‌قبانامه، که مربوط به قرن دهم یا بعدتر است، استفاده شده است.

کتابنامه

- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۶ الف). «رزم‌افزار موروثی و سنگین پهلوان در سنت حماسی ایران». شاهنامه‌پژوهی. با نظارت دکتر محمدرضا راشد محصل. مشهد: آهنگ قلم. دفتر دوم.
- (۱۳۸۶ ب). «ذوالفقار، از تاریخ تا افسانه (ویژگی‌های داستانی ذوالفقار در فرهنگ و ادب ایران)». پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا). دوره ۱. شماره ۳: صص ۱۱۵-۱۴۲.
- پورداوود، ابراهیم. (۱۳۴۵). «زین‌ابزار گرز». بررسی‌های تاریخی. شماره ۵ و ۶: صص ۳۱-۱۹.
- جعفری دهقی، محمود؛ پوراحمد، مجید. (۱۳۹۲). «گرز گاوسر فریدون و منشاء آن»، ادب فارسی، دوره ۳. شماره ۲. پیاپی ۲: صص ۵۷-۳۹.
- خلف تبریزی، محمدحسین. (۱۳۶۳). برهان قاطع، به کوشش محمد معین. تهران: امیرکبیر.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان. (۱۳۸۶). راحه الصدور و آیه السرور. تصحیح محمد اقبال. تهران: اساطیر.
- رساله‌های تیراندازی. (۱۳۹۶). مقدمه، تصحیح و توضیح مهران افشاری و فرزاد مروجی. تهران: چشمه.
- زرین‌قبانامه. (۱۳۹۳). تصحیح و مقدمه سجاد آیدنلو. تهران: سخن.
- سام‌نامه. (۱۳۹۲). تصحیح وحید رویانی. تهران: نشر میراث مکتوب.
- شاهنامه‌نقالان. (۱۳۹۶). مرشد عباس زریری اصفهانی. ویرایش جلیل دوستخواه. ۵ ج. تهران: ققنوس.
- شاهنامه هفت لشکر. (۱۴۰۰). تصحیح و توضیحات محمد جعفری قنواتی و زهرا محمد حسنی صغری. تهران: خاموش.
- طومار شاهنامه. (۱۳۹۹). سیدمصطفی سعیدی. ۲ ج. تهران: خوشنگار.
- طومار کهن شاهنامه فردوسی. (۱۳۹۵). نوشته جمشید صداقت‌نژاد. تهران: دنیای کتاب.
- قائم، فرزاد. (۱۳۹۱ الف). «اسطوره نبرد مهر و گاو نخستین و ارتباط آن با ابزار نمادین گرز گاوسر». ادب‌پژوهی. شماره ۲۱: صص ۸۹-۱۱۰.
- قصه حمزه. (۱۳۴۷). به کوشش جعفر شعار. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مبارکشاه، محمدبن منصور بن سعید. (۱۳۴۶). آداب الحرب و الشجاعة. تصحیح احمد سهیلی خوانساری. تهران: شرکت نسبی اقبال و شرکاء.
- محمد پادشاه. (۱۳۶۳) فرهنگ آندراج، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران، انتشارات کتابفروشی خیام.
- مشکین‌نامه. (۱۳۸۶). طومار نقالی حسین بابا مشکین. به اهتمام داوود فتحعلی بیگی. تهران: نمایش.